



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (۶) وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸) ﴿

### بررسی جعل در قرآن کریم

در اوایل این سوره سخن از ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ بود جعل در قرآن کریم یا تکوینی است یا تشریعی، جعل تکوینی در بسیاری از آیات ناظر به مسئله خلقت است که فرمود: ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾<sup>۱</sup> و مانند آن، درباره پیدایش و پرورش منظومه شمسی سخن از جعل است در کیفیت تنظیم شب و روز سخن از جعل لیل و نهار است و مانند آن این جعل تکوینی است ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾<sup>۲</sup> هم از همین قبیل است یعنی در نهان انسان در نهاد انسان دو دل نیست این ناظر به جعل تکوینی است اما درباره ﴿مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ﴾<sup>۳</sup> و مانند آن این جعل تشریعی است یعنی خدا این قانون را قرار نداده این قانون‌های جاهلی را خدا امضا هم نکرده نظیر

۱. سوره یونس، آیه ۵.

۲. سوره احزاب، آیه ۴.

۳. سوره احزاب، آیه ۴.

آنچه در سوره مبارکه «مائدة» آیه ۱۰۳ دارد ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾ آن تحریم‌های بی‌جا، تحلیل‌های بی‌جا که در جاهلیت راجع به دام‌ها داشتند آن را خدا جعل نکرده نفی جعل یعنی اینها را امضا نکرده شما این قوانینی را که خدا امضا نکرده طرح می‌کنید این می‌شود بدعت این راجع به مسئله جعل است که فرمود: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾.

چگونگی جمع بین دو آیه ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ و ﴿إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَتْهُمْ﴾

اما درباره ازواج نبی که فرمود: ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ این با نفی جعل هماهنگ نیست در این آیه یعنی در آیه شش سوره مبارکه «احزاب» فرمود: ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ همسران پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مادرهای امت اسلامی‌اند در حالی که در سوره مبارکه «مجادله» در جریان ظهار - که در صدر همین سوره «احزاب» هم مسئله ظهار مطرح شد - آیه دوم به این صورت است ﴿الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَتْهُمْ﴾. خب ظاهر آن آیه دو سوره «مجادله» که هماهنگ با مسئله ظهار اول سوره مبارکه «احزاب» است فرمود خدا تنها زن‌هایی را مادران شما قرار داد که شما از اینها به دنیا آمدید و کسی که شما را به دنیا نیاورد مادر شما نیست حصر فرمود، فرمود: ﴿إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَتْهُمْ﴾ مادران مردم فقط زن‌هایی هستند که آنها را به دنیا آوردند در آیه ششم سوره مبارکه «احزاب» می‌فرماید: ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ این باید با آن هماهنگ باشد آن البته يك عام است آن ناظر به مسئله تکوین است و در ابطال مسئله ظهار حکم تشریع را دارد و قابل تخصیص هم است هر عامی قابل تخصیص است هر مطلقى قابل تقييد است این جعل تشریعی ناظر به مسئله همسران پیامبر است که همسران آن حضرت به منزله مادرهای شما هستند هم باید احترام آنها را حفظ بکنید هم نکاح با آنها حرام است مؤید اینکه مسئله تنزیل فقط در مدار احترام و حرمت نکاح هست این است که در همین سوره مبارکه «احزاب» به هر دو حکم

اشاره کرده فرمود حق ندارید با همسران پیامبر بعد از رحلت آن حضرت ازدواج کنید ﴿وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا﴾<sup>۱</sup> پس معلوم می‌شود حرمت نکاح دارد و در غیر حرمت نکاح هم تنزیل نشده لذا فرمود اگر شما کاری دارید مطلبی را خواستید سؤال کنید ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ سؤال کنید ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾<sup>۲</sup> خب اگر همسران پیامبر به منزله مادر انسان باشند که محرمیت را هم در این تنزیل بفهمیم دیگر ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ لازم نیست طبق این دو قرینه معلوم می‌شود که آنچه در آیه شش سوره «احزاب» آمده است که فرمود: ﴿وَأَزْوَاجَهُنَّ أُمَمًا تَهُمُ﴾<sup>۳</sup> این معلوم می‌شود منحصرأً درباره حرمت نکاح است به قرینه اینکه فرمود: ﴿وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُنَّ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا﴾ که در همین سوره مبارکه «احزاب» است این معلوم می‌شود که این حرمت نکاح را دارد بازگو می‌کند از اینکه فرمود اگر مطلبی دارید می‌خواهید چیزی از اینها پرسید ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ که آیه همین سوره مبارکه «احزاب» است فرمود: ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾<sup>۴</sup> معلوم می‌شود محرمیت در بین نیست این تنزیل محدوده‌اش حرمت نکاح است پس اینکه در سوره «مجادله» که هماهنگ با اول سوره مبارکه «احزاب» است که مسئله ظهار را مطرح می‌کند در آنجا حصر فرمود که ﴿إِنْ أُمَمًا تَهُمُ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَتْهُنَّ﴾ یعنی جعل نشده حکم تشریعی نیست حق مادری فقط برای زن‌هایی است که شما را به دنیا آوردند از این عموم همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج شدند بالتخصیص آن هم در خصوص حرمت نکاح نه در محرمیت و نه در مطالب دیگر برای تأیید اینکه خصوص حرمت نکاح است (يك) در محرمیت نیست (دو).

۱. سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۳.

تبیین حرمت نکاح با ازواج پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و عدم وجود محرمیت

دو آیه در همین سوره مبارکه «احزاب» است که به این دو حکم فقهی نظر دارد یکی ﴿وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا﴾ که روشن می‌کند که حرمت نکاح امری است مسلم، دوم اینکه محرمیتی در کار نیست فرمود: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾.

جلوگیری از عوام‌فریبی اموی‌ها با نفی عموم تنزیلی در آیه ﴿أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾

چون عموم تنزیلی در کار نیست با این آیات جلوی هر گونه عوام‌فریبی اموی‌ها را گرفتند یکی از همسران پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) دختر ابوسفیان بود به نام ام حبیبه این ﴿أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ این عموم تنزیل نداشت و ندارد تا معاویه عوام‌فریبی کند و خود را به عنوان خال‌المؤمنین معرفی کند و از این فرصت سوء استفاده کند که من دایی مؤمنینم برای اینکه خواهر من همسر پیامبر است وقتی او همسر پیامبر بود و ام‌المؤمنین بود من می‌شوم خال‌المؤمنین خب آن کسی که به این آیات فقهی و احکام فقهی و تفسیر قرآنی آشنا نیست خب می‌پذیرد می‌گوید وقتی خواهر این، مادر ماست پس خود او هم دایی ماست این عوام‌فریبی را خب اهل بیت جلویش را گرفتند فقهای شیعه جلویش را گرفتند و مانند آن می‌گویند سخن از خال‌المؤمنین بودن و امثال ذلك مطرح نیست.

ام‌المؤمنین بودن همسران پیامبر در صورت نگهداری حرمت بیت نبوی

پرسش: خود لقب ام‌المؤمنین برای همسران پیامبر فضیلت نیست؟

پاسخ: چرا، مادامی که حرمت پیامبر را حفظ بکنند چون خود همین سوره مبارکه «احزاب» فرمود رازش این است که شما این حرمت را از خودتان ندارید از وجود مبارك پیامبر دارید لذا به همان نسبت که ما شما را محترم شمرديم اگر - خدای ناکرده - پایتان بلغزد گناه شما دو برابر گناه دیگران است که به خواست خدا در همین سوره

مبارکه «احزاب» خواهد آمد که ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾<sup>۳</sup> اگر یکی از شماها پایتان بلغزد و اشتباه بکنید و بیراهه بروید دو کیفر دارید یکی اینکه خود این عمل خلاف را انجام دادید نظیر حضور در جریان جنگ جمل یکی هم حرمت بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را رعایت نکردید ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾ ناظر به همین است که اگر یکی از شما دو برابر ضعیف گناه دیگران شما گناه دارید<sup>۴</sup> پس این ام المؤمنین بودن مادامی است که حرمت بیت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) را اینها حفظ کرده باشند این آیه به صورت روشن دلالت می‌کند.

### محاسبه گناه زنان پیامبر به دو برابر گناه زنان دیگر

پرسش: پس يك شرافت ذاتی نیست برای او.

پاسخ: نه، چه شرافت ذاتی فرمود مادامی که این بیت را حفظ می‌کنید فرمود اگر کسی از شما گناه بکند دو گناه دارد یکی اینکه خود گناه را مرتکب شده یکی اینکه حرمت بیت نبوی را حفظ نکرده لذا کسی که به جریان جنگ جمل مبتلا شد دو گناه کرده.

در این قسمت که فرمود: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾<sup>۵</sup> حکمش گذشت که این اقسط تعیینی است نه اقسط تفضیلی که مطلبش مشخص بود اما درباره ازواج نبی که حکمش گفته شد.

وجوب تعیینی داشتن امر وجود مبارك پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

مسئله ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ این برای بیان آن ساختار سیاست و نظام سیاسی است که در مدینه می‌خواهد شکل بگیرد در بعضی از جبهه‌ها وقتی که حضرت دستور می‌داد بروید یکی می‌گفت برویم از پدرمان

۳. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۰.

۵. سوره احزاب، آیه ۵.

اجازه بگیریم از مادرمان اجازه بگیریم می‌فرماید بلکه خبر اجازه گرفتن از پدر، اجازه گرفتن از مادر، تأمین رضایت اینها در مسائل عادی مطرح است اما وقتی امر حاکمی آمد - نه حاکم یعنی والی مسلمین یعنی حکومت فقهی - وقتی دلیل حاکمی آمد که انسان دیگر به سراغ اذن پدر و مادر نمی‌رود امر وجود مبارك حضرت وجوب تعیین می‌آورد وقتی حضرت فرمود غزوه تبوك در پیش است باید بروید دیگر نباید بگویید که ما باید از پدرمان اجازه بگیریم ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ این متعلقش حذف شد یعنی ﴿أَوْلَىٰ﴾ است از پدرتان از مادرتان از همه بستگانتان ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ خبر از خود شما بالاتر خود پیغمبر است چه رسد به بستگان دیگر.

### اهم بودن دستورات والی مسلمین نسبت به همه دستورات مهم

يك بیان نورانی از حضرت امیر (سلام الله علیه) است که مسئله اهم و مهم را در هر جریانی بازگو می‌کند فرمود رخدادهای تلخ که پیش آمده شما در سه سنگر باید زندگی کنید سنگر اول سنگر مال است که به وسیله مال مشکلاتتان را حل کنید سنگر دوم سنگر جان است که به وسیله جان، دینتان را حفظ می‌کنید پس در سنگر اول به وسیله مال تلاش و کوشش می‌کنید جانتان را حفظ می‌کنید در سنگر دوم به وسیله جان، دینتان را حفظ می‌کنید در سنگر سوم مصون هستید برای اینکه تا زنده‌اید که دفاع کردید و بعد هم که مُردید شهید خواهید بود «فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ» و اگر بلیّه و نازله جلو آمد «فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ»<sup>۶</sup> این می‌شود ترجیح اهم بر مهم و مانند آن وقتی انسان مُرد بالأخره ﴿إِخْدَى الْحُسَيْنِ﴾<sup>۷</sup> نصیبش می‌شود یا فاتح است یا پیروز دیگر تا زنده است مشکل پیدا نمی‌کند آن بیان نورانی حضرت امیر از همین آیه گرفته شده برای اینکه وقتی گفته شد ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ﴾ یعنی دین، سنگر سوم است شما در سنگر سوم بالأخره یا شهیدید یا پیروز ﴿إِخْدَى الْحُسَيْنِ﴾ نصیب شما

۶. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۷. سوره توبه، آیه ۵۲.

می شود فرمود: «فاجعلوا انفسكم دون دينكم» عصاره دین به صورت پیامبر در می آید اگر بفرماید قرآن، همین است، اگر بفرماید عترت، همین است، اگر بفرماید پیامبر، همین است، اگر بفرماید دین، همین است مجموع همین است چون وجود مبارك پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم چیزی جز وحی نمی گوید.

### حیات ولایی اخروی با فدا کردن فرزند و اهل برای اهل بیت (علیهم السلام)

پرسش: ... پاسخ: خب بله همین است برای اینکه همه اینها باید فدای آنها بشود تا دین محفوظ بشود در حقیقت همه اینها را انسان به مقام قرب می رساند هیچ کدام را از بین نمی برد این چنین نیست که اینها را رها می کند اینها را به مقام برتر می رساند همه افراد مؤمن در بهشت هستند اما همه اینها با خانواده شان نیستند يك گروهی هستند که ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾<sup>۸</sup> برخی از آن مؤمنین خالص اند که با اهل و عیالشان در بهشت به سر می برند گرچه آنجا سخن از فرزند نیست برای اینکه همه از خاک برمی خیزند کسی والد دیگری، کسی مولود دیگری نیست آب و ابنی در کار نیست ولی به علاقه ما کان است کسانی که در دنیا یکی پدر بود یکی پسر اعضای خانواده با هم مأنوس بودند برای حفظ همین انس در قیامت فرزندان در کنار آبا و اجدادشان در بهشت در یکجا به سر می برند که ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ این البته برای همه نیست آن که اهلش و فرزندش را فدای اهل بیت می کند این در حقیقت يك زندگی جمعی يك حیات ولایی جمعی دارد.

### حضور نبی و ولی او «علیهم الصلاة والسلام» در ارواح مثل حضور روح در جان

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ دیگر بالاترین تعبیر همین است از جان ما عزیزتر که چیزی نیست او می شود جان جانان و سرّ این هم در بحث دیروز گذشت که این تعبیر تشریفاتی نیست که می گوییم جان جانان، واقعاً

جانان جانان‌اند برای اینکه الآن تمام حرکات دست و پای ما را جان ما می‌فهمد و تمام خطورات جان ما را آن جانان مثل وجود مبارک حضرت ولی عصر می‌فهمد خب می‌شود جان جانان، حضور آن حضرت در ارواح ما مثل حضور روح ماست در ابدان ما خب چنین موجودی البته ﴿أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ است این طور نیست که حالا فرشته‌ها گزارش بدهند تا حضرت بفهمد فرشته‌ها وظیفه خودشان را دارند ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ \* كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾<sup>۹</sup> اما آن‌که جان جانان است کاملاً مستحضر است کاملاً مطلع است که بر جان ما چه می‌گذرد لذا باید این جان‌ها را فدای او کرد، فدای او کرد یعنی متقرباً الی الله این را بالا برد چیزی را انسان از دست نمی‌دهد ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾.

اقرار گرفتن به ولایت حضرت علی (علیه السلام) در روز غدیر از مؤمنین توسط پیامبر

همین بیان نورانی را وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه غدیر قرائت کردند خواندند، تفسیر کردند، از مردم رأی گرفتند که آیا این هست یا نیست همه گفتند آری! فرمود همان سِمَتی که من نسبت به شما دارم ﴿أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ هستم «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»<sup>۱۰</sup> این شده بین‌الرشد این بین‌الرشد را ما باید همچنان زنده نگه‌داریم.

رسیدن به مقصد با حفظ ولایت و تلاش در راه آن

سالی که به نام سال امام علی (صلوات الله و سلامه علیه) بیان شده بسیاری از فضلا و دانشمندان ایران چه حوزه و دانشگاه به تبعیت راه الغدیر و راه المراجعات و اینها حرکت کردند چند جلد کتاب نوشتند فضایی ما کار کردند اینها کار امام‌شناسی نیست امامت است حفظ ولایت است اینها راه، راه اساسی است اما راه‌های دیگر راهی نیست که به

۹. سورة انفطار، آیات ۱۰ و ۱۱.

۱۰. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۲۵۵.



مقصد برسد چون دیگران هم همین تندی‌ها را دارند خب آن سال، سال پربرکتی بود مرحوم علامه امینی (رضوان الله علیه) به تنهایی يك دوره نوشت اینجا هم فضایی حوزه و دانشگاه به اندازه خودشان چندین جلد کتاب درباره وجود مبارك حضرت امیر و ولایت و امامت نوشتند این راه اساسی است وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر این جمله «أَلسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» را خوانده از مردم اقرار گرفته فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ».<sup>۱۱</sup>

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ که این بیت را این حرمت بیت را باید حفظ بکنند.

### بررسی جریان ارث و میراث از صدر اسلام

در جریان میراث برای تشویق در صدر اسلام با هجرت ارث می‌بردند با ایمان ارث می‌بردند آن روز این‌طور نبود که اعضای خانواده همه‌شان مسلمان باشند کم کم که خانواده سامان پذیرفت و اعضای خانواده مسلمان شدند و مؤمن شدند فرمود حالا که مسئله هجرت به پایان رسید مسئله حرکت از مکه به مدینه به پایان رسید و امثال ذلك دیگر ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ مسئله ارث و طبقات ارث با همین آیه روشن شده است میراثی که تاکنون بر اساس هجرت و بر اساس ولایت سهم‌بندی می‌شد اصل ارث آمده آنها را طرد کرده آن وقت آیاتی که طبقات ارث را ذکر کرده طبقه اولی و ثانی و ثالثه آمده این متن را تفصیل داده که این دو مرحله بحث است يك مرحله بحث که میراث، دیگر به هجرت و موالات در دین توزیع نمی‌شود به رحامت توزیع می‌شود (يك) آن وقت چگونه به رحامت توزیع می‌شود که سه طبقه هستند آن را آیات ارث مشخص کرده (دو) مسئله میراث اول به آن شکل بود هم برای اینکه اعضای خانواده همه مسلمان نبودند هم برای تشویق بود اما از این به بعد دیگر خانواده‌ها سامان پذیرفت.

فرمود: ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ که اولویت تعیینی است دیگران ارث نمی‌برند یعنی کسی که رَحِم نباشد ارث نمی‌برد برای حفظ خانواده (يك) و برای اینکه محور اصول خانوادگی بر اساس رحم و مهربانی باشد (دو) از همین جهت مادر، مدار خانواده شد نه پدر گرچه هزینه‌ها را پدر تأمین می‌کند مسکن را پدر تأمین می‌کند اما سکونت را مادر تأمین می‌کند که ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾<sup>۱۲</sup> لذا اینها می‌شوند ارحام، اصلا ب نیستند ارحام‌اند چون همه‌شان به يك زن وابسته‌اند به رَحِم وابسته‌اند نه به صُلْب گرچه به صلب وابسته‌اند به رَحِم وابسته‌اند نه رَحِم، بی‌صلب است نه صُلْب، بی‌رَحِم است اما آنچه اساس خانواده را سامان می‌بخشد رَحِم است نه صُلْب، رحامت و مهربانی و صفا و دوستی است که خانواده را حفظ می‌کند این زن است این مادر است که محور اساسی خانواده و ارحام و صِله رَحِم خواهد شد و گرنه در نسل‌گذاری هم می‌بینید می‌گویند این از اصلا ب فلان شخص است این درست است اما صِله صُلْب نیست صِله رَحِم است آنچه خانواده را حفظ می‌کند رحامتی است که از رَحِم مادر نشئت گرفته نه صلابتی که از صلب پدر نشئت گرفته باشد فرمود: ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾.

#### بررسی متعلق قید «فی کتاب الله»

آیا این ﴿فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ مخصوص جمله سوم است یا اول و دوم را هم می‌گیرد گرچه قدر متیقن آن قیدی که بعد از چند جمله آمده جمله اخیر هست ولی احتمال اینکه به هر سه قسم مربوط باشد یعنی این ﴿فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ به نحو تنازع، مفعول واسطه باشد برای هر سه فعل هست برای هر سه جمله هست «النبي اولى بالمؤمنين من أنفسهم في كتاب الله و أزواجه امهاتهم في كتاب الله و اولوا الأرحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله» وجه اول که این متعلق باشد به این

قسم اخير مفعول واسطه باشد برای قسم اخير اين بر اساس قدر متيقّن است اما بر اساس قرائن و شواهد ديگر كه همه اينها در قرآن ثابت شده در كتاب الهی ثابت شده در عرش الهی تثبيت شده كه از آنجا نازل شد كتاب چه كتاب آسمانی باشد چه كتاب قرآنی باشد كه اين هم آسمانی است همه اينها در آن تثبيت شده است بنا بر اين درست است كه اگر قیدی بعد از چند جمله آمده قدر متيقّنش آن جمله اخير است ولی اگر شواهد خارجي تأييد كرد كه به همه آنها برمی گردد بايد به همه آنها ارجاع داد قهراً اين چنين می شود كه «النبي اولى بالمؤمنين من أنفسهم في كتاب الله و أزواجه أمهاتهم في كتاب الله و اولوالأرحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله»، اولى هستند ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾.

### جواز وصيت تا ثلث مال به خارج از طبقات ارث

بعد می فرماید حالا وصيت حق شماست يعني ذات اقدس الهی انسان را تا ثلث اجازه داد كه خودش تعيين كند وقتی مُرد اول دين است بعد ثلث است بعد ارث فرمود شما می توانید نسبت به ارحامتان كه اينها در اين طبقه نيستند وصيت كنيد ثلث از مالتان را به آنها بدهيد اين را مجازيد ولی از باب ارث نيست چون از باب ارث نيست گفته شد كه اين ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا﴾ اين استثنا، استثنای منقطع است و اما اگر نسبت به جامع کسی حساب بکند يعني اصل خير، اصل برکت، اصل مالی كه بخواهد به ارحام برسد چه باب ارث باشد چه باب وصيت اين ديگر می تواند بر اثر آن معنای عام جامع عام، استثنای متصل باشد ولی اينكه غالباً استثنا را منقطع گرفتند برای اينكه بحث در ميراث است و ﴿إِلَّا﴾ درباره وصيت است ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَّعْرُوفًا﴾ اين ﴿كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ تأييد می كند كه آن ﴿فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ می تواند مفعول واسطه باشد برای هر سه جمله يعني در كتاب الهی هست.

پرسش: ﴿فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ به چه معنی..

پاسخ: یعنی از نزد بشر نیست من عند رسول نیست مثل ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾<sup>۱۳</sup> است فرمود این وحی الهی است این سخن، سخن ماست ما گفتیم نه اینکه - معاذ الله - پیامبر گفته باشد این ﴿فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ است و اگر تردید دارید مثل این بیاورید مثل ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾.

### رواج تنظیم سند در معاملات دلیلی بر سند بودن قرآن برای اصل دین

پرسش: آیا در زمان رسول خدا کتاب جمع آوری شده بود؟

پاسخ: بله، جاهلیت را وجود مبارك پیامبر به صورت عقلانیت در آورد سواد را واجب کرد فرمود: «طلب العلم فريضة»<sup>۱۴</sup> بر مردم کتابت را فراگیری نوشتن را واجب کرد بعد فرمود وقتی چیزی می خرید چیزی می فروشید خانه ای می خرید زمینی می خرید يك كالای مهمی می خرید بنویسید این کتابت را تنظیم سند را رایج کرده فرمود: ﴿إِنَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُوهَا بَيْنَكُمْ﴾<sup>۱۵</sup> حالا می روید قدری سیب زمینی می خرید قدری پیاز می خرید اینها سند لازم نیست اما وقتی معاملات مهم دارید برای اینکه اشتباهی نشود شکایتی نشود مزاحم محکمه نشوید این را بنویسید ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾ اگر کسی خودش نمی تواند دیگری املا بکند آن یکی بنویسد و آن کسی که می نویسد، خدا را رعایت کند خب این دینی که آمده بی سوادها را باسواد کرده گفته برای کارهای رسمی تان سند تنظیم کنید بنویسید این برای اصل دین اصل کتاب اصل وحی الهی قرآنش را ننوشته؟! اینکه می گوید خانه می خواهی بخری سند تنظیم بکن خانه می خواهی بفروشی سند تنظیم بکن چند نفر هم شاهد بیاور آن وقت دین را همین طور رها کرده؟! خب طولانی ترین آیه قرآن همین است در بخش پایانی سوره مبارکه «بقره» همین آیه ای که فرمود اگر تجارتی دارید کاری دارید و خرید و فروشی دارید حتماً باید بنویسید حالا اگر در مسافرت هستید حکم خاص خودش را دارد

۱۳. سوره نجم، آیه ۳.

۱۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۰؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۰۷.

۱۵. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

آیه ۲۸۲ سوره مبارکه «بقره» که تقریباً یک صفحه تمام است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾ (يك) قرضی گرفتید مالی گرفتید مالی قرض دادید سند تنظیم کنید ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ خدا نوشتن را یادتان داده مبدا مضایقه کنید ﴿فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَنْحَسِبْ مِنْهُ شَيْئاً﴾ تا پایان، خب اینکه می‌گوید شما قرض می‌دهید ده دینار قرض می‌دهید سند تنظیم کنید چیزی می‌خرید سند تنظیم کنید چیزی می‌فروشید سند تنظیم کنید این همین‌طور دینش را رها می‌کند بدون نوشتن؟!

### معقول بودن تنظیم سند بنا به دستور دین

لا يُعْقِلُ یعنی لا يُعْقِلُ! از همان اول هم که فرمود این کتاب است ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾، مگر می‌شود وحی الهی را همین‌طور رها بکند بدون کتابت این قطعی قطعی است حالا بیگانه البته «از خارجی هزار به يك جو نمی‌خرند»<sup>۱۶</sup> هر چه می‌خواهد بگوید، بگوید ولی دین آمده جهل را به عقل تبدیل کرده به علم تبدیل کرده شما آن وقت حساب کنید چند نفر در مکه قدرت نوشتن داشتن، نوشتن برای آنها نوبر بود حالا هر کسی قرض می‌داد قرض می‌گرفت سند تنظیم می‌کرد می‌فروخت می‌خرید سند تنظیم می‌کرد این دستور دین است فرمود حالا خرید و فروش جزئی دیگر سند لازم نیست رفتید نان خریدید این دیگر سند لازم نیست اما وقتی قرض دادید قرض می‌گیرید خانه می‌فروشید خانه می‌خرید زمین می‌فروشید زمین می‌خرید سند تنظیم کنید مزاحم محکمه نشوید به حافظه‌تان اکتفا نکنید مزاحم دیگران نشوید وقتی نوشته باشد این دعوایا کم است اینها باید در مسجدها گفته شود.

مسجد تنها جای این نیست که انسان بگوید نماز بخوان روزه بگیر، مسجد جای این است که نماز بخوان روزه بگیر وقتی چراغ قرمز است توقف کن بیش از سرعت مجاز نرو به این موتورسوار بگویند بیش از سرعت مجاز نرو این قدر کُشته ندهید این قدر تصادف نشود اینها باید در مسجد گفته شود این مفاتیح/الحیات برای همین است تنها مفاتیح/الجنان را ائمه نگفتند اینها را هم گفتند؛ خب همان که گفت اگر نافله بخوانی اهل بهشتی همان او گفت اگر مزاحم فضا نشوی مزاحم راه نشوی سدّ معبر نکنی این شیشه شکسته را برداری همین است فرمود اگر کسی جلوی آتش سوزی را بگیرد جلوی سیل را بگیرد نگذارد آتش خانه کسی را آسیب برساند نگذار سیل به خانه کسی آسیب بزند «وَجَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ» این را همان ائمه گفتند «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»<sup>۱۷</sup> اینها باید در مسجدها گفته شود تا این شیعه‌ها اینها که پیرو اهل بیت‌اند و حرف اهل بیت را گوش می‌دهند چه اینکه گوش می‌دهند بگویند آقا سرعت ممنوع است وقتی چراغ قرمز هست نباید حرکت بکنید چون در مسجدها این حرف‌ها نیست اینها خیال می‌کنند دین کارآمد نیست ما که در مسجد سخنرانی می‌کنیم در مسجد امامت می‌کنیم هم باید آن احکام اساسی عبادی را بگوییم هم این کارآمدی دین را بگوییم اگر اینها را دیگران گفته بودند می‌گفتیم خب حرف دیگران است اما همه اینها را ائمه گفتند اگر گفتار اینها را هم خب باید در بین مردم بگویند به مردم بگوییم چیزی خریدید سند داشته باشید به حافظه اکتفا نکنید بسیاری از این پرونده‌ها در اثر این است که به حافظه اکتفا کردند قرض دادند بدون سند، قرض دادند بدون شاهد، چیزی خریدند بدون سند، چیزی خریدند بدون شاهد این آیه ۲۸۲ طولانی‌ترین آیه قرآن است فرمود زندگی‌تان را سامان بدهید خب غرض این است که این دینی که برای همه

امور می گوید سند تنظیم کنید ده دینار قرض دادید سند تنظیم کنید این دین برای کتاب خدا سند تنظیم نمی کند  
همین طور رها می کند و می رود این معقول نیست.

### عدم وجود تحریف در قرآن کریم

پرسش:....پاسخ: معنایش همان با تفسیر بود لذا ائمه (علیهم السلام) فرمودند همین که در دست مردم است، يك  
کلمه کم نشد يك کلمه زیاد نشد. این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾<sup>۱۸</sup> خب معلوم است اگر «فی علی» بود  
همین عرب همین هایی که تا هر جاش حاضرند اصل دین را به هم می زدند لذا ذات اقدس الهی نام مبارك حضرت  
امیر و نام مبارك اهل بیت (علیهم السلام) را در آیات قرآنی بالصراحه نیاورد.

### چگونگی عصبانیت امام خمینی (ره) نسبت به مرحوم آخوند (ره) در تحریف قرآن

همین شبستان مسجد اعظم بعد از رحلت مرحوم آقای بروجردی منبر تدریس در آن زاویه بود امام (رضوان الله  
علیه) در مسئله اصول وقتی به تحریف قرآن اشاره شد خب امام مظهر ادب بود نسبت به فرمایشات بزرگان هر  
اشکالی هم داشت مؤدبانه اشکال می کرد مرحوم آخوند (رضوان الله علیه) در باب حجیت ظاهر قرآن آنجا دارد که  
گرچه اعتبار، مساعد تحریف است که حرفی است غیر عالمانه و غیر محققانه امام (رضوان الله علیه) ملاحظه فرمودید  
گاهی عصبانی می شد اما عصبانیتش به همان صورت فقیهانه بود اما آن طوری که آن روز نسبت به مرحوم آخوند  
عصبانی شد نسبت به مرحوم آخوند گفته بود شما چه می گوئید یعنی این آیات در قرآن کریم بود و احدی از اهل بیت  
به آن استشهاد نکردند نه در سقیفه نه در شورا مردمی که قرآن را مرتب می خواندند در نمازها می خوانند خیلی ها  
حافظ قرآن بودند این همه آیات ولایت درباره اهل بیت در قرآن بود و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به آن آیات

۱۸. سوره مائده، آیه ۶۷.

استشهاد نکرد حضرت امیر استشهاد نکرد امام حسن و امام حسین استشهاد نکردند همه اینها به حدیث غدیر استدلال کردند به حدیث طیر مشوی استدلال کردند این همه آیات بود به آن استدلال نکردند این چه حرفی است شما می‌زنید این يك امر بین الغی است یعنی اگر کسی - معاذ الله - بگوید قرآن تحریف شده مثل دو دوتا پنج تا اصلاً کسی نسبت به چنین حرفی حقّ گوش دادن نداریم.

### شهادت عملی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بر عدم وجود تحریف در قرآن

مگر کسی جرأت داشت دست به حرف قرآن بزند بنابراین این يك امر بین الغی ای است آنچه از اول تا آخر وحی بود همان است که الآن ما در خدمتش هستیم البته تفسیرش، تأویلش، باطنش، معانی اش، معارفش نزد اهل بیت است آن وقت کم و بیش هر اندازه که التفات پیدا کردیم می‌فهمیم.

پرسش: قرآنی که... چه کسی جمع کرد آیا حضرت امیر جمع کرد؟

پاسخ: حضرت مطابق بود با آنکه حضرت جمع کرد این نزد همه بود و حضرت دید مطابق است و گرنه ممکن نبود اجازه بدهد چیزی کم شده باشد چیزی زیاد شده باشد ممکن است یکی ترتیبش برابر نزول باشد دیگری طور دیگر الآن شما می‌بینید آن تفسیر دروزه که دوازده جلد است قرآن را به حسب ترتیب نزول تفسیر کرده یعنی اولین جلد تفسیر قرآن که در دوازده جلد است از سوره مبارکه «علق» شروع می‌شود خب این کاری است منعی در آن نیست کسی قرآن را برابر با نزولش تفسیر بکند اول سور مکی را تفسیر بکند آنهایی که در سال اول بعثت و سال دوم تا سال سیزده بعثت و همچنین سور مدنی را آنچه در سال اول هجرت تا سال دهم هجرت نازل شده تفسیر بکند اینها محذوری ندارد ولی قرآن من البدأ الی الختم همین است که ما در خدمتش هستیم این می‌شود ﴿فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾.



بعد می‌فرماید شمای پیامبر و سایر انبیا(علیهم الصلاة و علیهم السلام) دو عنصر محوری را باید حفظ کنید یکی عقیده صحیح از توحید و وحی و نبوت و امثال ذلك، یکی وحدت امت‌های اسلامی هم آن توحید همه‌جانبه، هم این وحدت همه‌جانبه ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾ این پیمان غیر از آن پیمان عمومی است که در سوره «اعراف» آمده است که ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ آن يك ميثاق عمومی است ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾<sup>۱۹</sup> اما این يك ميثاق خاص است که از همه انبیا گرفتند عموماً و از این پنج بزرگواری که جزء اولوالعزم هستند گرفتند خصوصاً ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ﴾ با اینکه حضرت زماناً متأخر است نام مبارك این حضرت را مقدم بر سایر انبیای اولوالعزم آوردند ﴿وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ﴾ از همه انبیا ﴿مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ این چه ميثاقی است غیر از آن ميثاق عمومی که ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾.

تبیین ﴿أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ به‌عنوان ميثاق ویژه در سور متعدد قرآن

این يك ميثاق ویژه‌ای است که این ميثاق ویژه در سور متعدد قرآن کریم مشخص شد آیه ۵۱ و ۵۲ سوره مبارکه «مؤمنون» این است: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ \* وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً ﴿اول تا آخر جهان اسلام به معنای عام يك امت واحده است شما مردم را به وحدت دعوت کنید کاری نکنید که مردم متفرق بشوند کاری نکنید که مردم گرایش به تفرقه داشته باشند در سوره مبارکه «انبیاء» آیه ۹۲ و ۹۳ این است ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ \* وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿دیگران آمدند تفرقه کردند جامعه را اربا اربا کردند و نگذاشتند این وحدت اسلامی سامان بپذیرد همه شما موظف هستید این وحدت را

حفظ کنید و هرگز سخن از تفرقه و امثال ذلك نداشته باشید آیه ۸۱ سوره مبارکه «آل عمران» هم این است که ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي﴾ و مانند آن این يك ميثاق ویژه است این ميثاق ویژه را دین به صورت‌های گوناگون بیان کرده فرمود همان‌طوری که شریعت اسلامی ستونی دارد به نام نماز «الصلاة عمود الدین»<sup>۱</sup> سیاست اسلامی هم ستونی دارد و آن مردماند و امت اسلامی‌اند.

### بیان نورانی حضرت امیر بر عماد دین بودن مردم

در آن عهدنامه مالك وجود مبارك حضرت امیر فرمود: «وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ»<sup>۲</sup> یعنی «عمود الشريعة الصلاة و عمود السياسة الناس» مردم‌اند که نظام را نگه می‌دارند همان‌طوری که «لا صلاة الا بطهور»<sup>۳</sup> «لا سياسة الا بالدراية» اگر در نماز ریا باشد این ستون لرزان است اگر در سیاست هم - خدای ناکرده - ریاکاری باشد این ستون لرزان است طبق بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در نامه ۵۳ عماد دین، مردم‌اند؛ یعنی مسئله سیاست، طبق بیان نورانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عماد و عمود و ستون شریعت، نماز است که امیدواریم هم شریعت با ستون باشد هم سیاست با ستون باشد.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. الأمالی (شیخ طوسی)، ص ۵۲۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳ و ۵۸.